



در «دیبان» ما با یک نقد اجتماعی جدی از سوی فیلمساز طرف هستیم. او از یک طرف وضعیت بغرنج و نابهنجار مهاجران را پیگیری می‌کند و به موازات آن، جامعه از هم گسیخته خلفکاران و بزهدکاران فرانسه را نشان می‌دهد. ادغام ظریف این دو گروه در فیلم، توجه و اهمیت اودیوار به مسأله را نشان می‌دهد. او نخواستن با نشان دادن یکی، از دیگری غافل شود، بلکه با درآمیختن آنها، وضعیت هر دو گروه مدنظرش را نشان داده است



از جنگی به جنگی دیگر

آنها از جنگ داخلی فرار کرده‌اند و دوباره در حال تجربه جنگ به گونه‌ای دیگر هستند. تعبیر کابوس جنگ این بار در فرانسه، برایشان از هر چیزی سخت‌تر است. زن از ترس تجربه دوباره جنگ، سودای رفتن به کشوری دیگر در سر دارد و وقتی با مخالفت مرد روبه‌رو می‌شود، خطاب به او می‌گوید: «یادت نمیداد ما از همین چیزا فرار کردیم؟» فرار از جنگ و دوباره گیر کردن میان اسلحه، گلوله و خونریزی، بدترین اتفاق ممکن برای هر پناهنده‌ای می‌تواند باشد. پس از تجربه تیراندازی در نزدیکی خانه، رابطه پناهندگان شکننده‌تر از قبل می‌شود.

اوضاع از جایی بدتر می‌شود که دیبان خود وارد معرکه می‌شود و با خلفکاران درگیری پیدا می‌کند. او آدم می‌کشد، گلوله می‌خورد و دوباره خاطرات تلخ زمان جنگ برایش تداعی می‌شود. سایه جنگ گسترده‌تر از چیزی است که تصورش را می‌کردند و حالا جنگ، به شکلی دیگر، سایه‌اش را تا آسمان بالای سرشان در فرانسه، کشانده است.

زمانی که یکی از مبارزان قدیمی دیبان، او را ملاقات می‌کند و به او می‌گوید برای مبارزه به کمکش احتیاج دارد، دیبان می‌گوید جنگ داخلی در کشورش دیگر برای او تمام شده. اما در واقعیت اگر جنگ برای مبارز تامیلی در سریلانکا رنگ باخته، او این بار جنگ، خشونت و تحقیر شدن را به شیوه‌های دیگری تجربه می‌کند. زمانی مرد رسیدن به صلح و آرامش و فرصتی برای فراموشی، همه چیز را پشت سر گذاشت و قدم به کشوری غریب گذاشت و حال می‌بیند، در اینجا وقایع به شکل دیگری در حال رخ دادن است.

تداخل زندگی مهاجران با گسست اجتماعی موجود در فرانسه، شرایط سخت و پیچیده‌ای را برای همه رقم زده است. اودیوار، با طرح دغدغه‌مند و هنرمندانه داستان، تصویری کامل از شرایط نامساعد اجتماعی نشان می‌دهد. سبک واقع‌گرایانه اودیوار در فیلمسازی و بهره گرفتن از نابازیگران، بیش از هر زمان دیگری تأثیرگذار است. فقر، جنگ، خشونت، مشکلات زندگی مهاجران و تضعیف طبقه کارگر، موتیف‌هایی هستند که در فیلم به درستی کنار هم قرار می‌گیرند و تصویری قابل باور از جامعه امروز فرانسه ترسیم می‌کنند.

پس زدن جامعه

زمانی که این خانواده جعلی، خانه‌ای در حاشیه پاریس می‌گیرد، نمی‌تواند خودش را در محیط پیرامونش حل کند. آنها زبان مشترکی ندارند، ظاهر و رنگ پوست و مویشان فرق می‌کند و فرهنگشان تفاوت زیادی با کشور میزبان دارد. اصلاً مردم فرانسه نمی‌دانند جایی به نام سریلانکا وجود دارد که بخوانند زبان و فرهنگ مردمانش را بشناسند. پس جامعه و آدم‌هایش به راحتی آنها را قبول نمی‌کنند. در حالی که زندگی مرد در گذشته با ملیت و ایدئولوژی تعریف می‌شد، حالا بحران هویتی موجود، او را در وضعیتی تازه قرار داده است. او حتی از نام حقیقی خودش هم فاصله گرفته و نامش دیبان شده است.

تشکیل خانواده‌ای جعلی، زندگی با غریبه‌ها و بودن در محیطی که سنخیت زیادی با آن ندارد، عواقب روحی و روانی زیادی به همراه دارد. چالش‌های زندگی در چنین جامعه‌ای بیش از حد توان است. مرد سرایدار مجتمع مسکونی می‌شود ولی در نهایت با ساکنان به مشکل برمی‌خورد. دختر بچه در مدرسه قدرت انطباق با محیط را ندارد، دیگران او را در بازی‌هایشان راه نمی‌دهند و تحمل این دورافتادگی و انزوا، دعوا و درگیری به دنبال دارد. زن نیز پرستار مردی بیمار می‌شود ولی امکان نزدیکی و هم‌صحبتی با اعضای خانه را ندارد. آنها زبان همدیگر را نمی‌فهمند، فرسنگ‌ها از فرهنگ و سنت‌های هم فاصله دارند، هیچ نقطه مشترکی نمی‌تواند آنها را به هم پیوند بدهد. زن علاقه به گفت‌وگو و هم‌صحبتی نشان می‌دهد ولی برای این کار ابزار گفت‌وگو یعنی زبان را نمی‌داند.

اوضاع وقتی برای این مهاجران بدتر می‌شود که آنها شاهد درگیری و تیراندازی گروه‌های خلفکار در نزدیکی محل زندگی‌شان هستند. آنها که برای کسب آرامش و زندگی دور از مخاطرات جنگ، سختی‌های پناهنده شدن را به جان خریدند و با حداقل‌ها در حال زندگی کردن هستند، انتظار ندارند در کشوری اروپایی شاهد تیراندازی و زد و خورد باشند.



اودیوار با استادی تمام، زندگی آنها را مقابل دوربین آورد و در هر فیلم، تصویر دقیق و درستی از حاشیه‌نشین‌های جامعه فرانسه نشان داد. اودیوار در نهایت با فیلم «دیبان» یکی از کامل‌ترین و بهترین فیلم‌هایش را درباره معضلات جامعه فرانسه ساخت و جایزه نخل طلای کن را بدست آورد. وقایع و اتفاقات پیش آمده در فرانسه، ما را بر آن داشت تا نگاهی دوباره به «دیبان» و در اصل به وضعیت مهاجران، خلفکاران و دورافتادگان از جامعه در فرانسه داشته باشیم.

بحران هویتی مهاجران

در «دیبان» ما با یک نقد اجتماعی جدی از سوی فیلمساز طرف هستیم. او از یک طرف وضعیت بغرنج و نابهنجار مهاجران را پیگیری می‌کند و به موازات آن، جامعه از هم گسیخته خلفکاران و بزهدکاران فرانسه را نشان می‌دهد. ادغام ظریف این دو گروه در فیلم، توجه و اهمیت اودیوار به مسأله را نشان می‌دهد. او نخواستن با نشان دادن یکی، از دیگری غافل شود، بلکه با درآمیختن آنها، وضعیت هر دو گروه مدنظرش را نشان داده است. هرچند نشان دادن سختی و مشکلات مهاجران، کفه سنگین ترازوست و ما در خلال آشنایی با دشواری‌های زندگی پناهندگان، با زندگی گروهی از حاشیه‌نشین‌ها و دورافتادگان از اجتماع نیز آشنا می‌شویم. سیواد حسن، از جنگجویان گروه تامیل، در جریان درگیری و جنگ داخلی در سریلانکا، زن و فرزندش را از دست داده و جان خودش نیز در خطر است. او برای حفظ جان‌ش تصمیم به ترک زادگاهش می‌گیرد و برای آسان شدن کارش برای گرفتن پناهندگی، مجبور می‌شود با زن و دختری یتیم، خانواده‌ای جعلی و دروغین تشکیل دهد. آنها از شناسنامه مردگان برای اثبات حرف‌شان استفاده می‌کنند، نام و مشخصات تغییر می‌کند و برای پیشبرد کارشان مجبور به زندگی دروغین هستند.

بحران هویت، خیلی زود خودش را نشان می‌دهد. از همان ابتدا، شخصیت‌ها مجبور می‌شوند خود حقیقی‌شان را پنهان کنند و با استفاده از نام و شناسنامه مردگان، برای خودشان، هویتی تازه خلق کنند. این بحران هویت تا انتهای فیلم ادامه دارد.

«دیبان»، فیلمی که پشت ظاهر متمدن و فریبنده فرانسه را نشان می‌دهد

از جنگ داخلی در سریلانکا تا جنگ خیابانی در پاریس

احمد محمدتیریزی
روزنامه‌نگار

تمام شهرهای جهان، پشت ظاهر زیبا و فریبنده‌شان، یک روی کمتر دیده شده دارند. پشت خیابان‌های رنگارنگ، مغازه‌هایی با ویترین‌های مختلف و رهگذران شیک و خوشحال پیاده‌روها، دنیایی تیره و خشن، تشکیل شده از حاشیه‌نشینان، مهاجران، خلفکاران و بزهدکاران دیده می‌شود. فرانسه هم به هیچ عنوان از این قاعده مستثنی نیست. همه چیز در این کشور به برج ایفل، خیابان شانزله‌لیزه، موزه لوور، گالری‌ها هنری و کتابفروشی‌های شلوغش خلاصه نمی‌شود. پشت تمام این جذابیت‌ها، حاشیه‌نشین‌ها، مهاجران، خلفکاران و افراد دور مانده از جامعه زندگی می‌کنند. آنها دنیای مخصوص به خودشان با قوانین و قواعد وضع شده توسط خودشان را دارند و خیلی به اوضاع اجتماعی حاکم بر کشور کاری ندارند. کارگردان سرشناس فرانسوی، ژاک اودیوار، از همان نخستین فیلم‌هایش علاقه زیادی به نشان دادن وضعیت زندگی مردم حاشیه‌نشین، مهاجران و افراد دور افتاده از جامعه داشت.

